

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت و گوی پست و هشتم

نگاهی به استقرار یهودیان در جزیره العرب و دوران نخستین اسلام



تصویری از یهودیان یمن در اوائل قرن نوزدهم میلادی

پرسش - پروفسور نتصر شما در گفت و گوهای پیشین درباره وضع تاسف بار یهودیان در دنیای غرب و در واقع سرزمین های اروپائی در قرون گذشته سخن گفتید و ریشه های یهودستیزی را یک یک برشمردید. کنجاو هستیم بدانیم که در مشرق زمین و منطقه ای که ما امروز آن را "خاورمیانه" می خوانیم پس از ظهور اسلام بر سر یهودیان چه گذشت.

پاسخ - این پرسش مهمی است زیرا روند تاریخی شرق با غرب تفاوت های بسیار دارد. در گفت و گوهای پیشین توضیح دادم که رومیان در دوران اشغالگری در سرزمین اسرائیل فجایع بسیاری مرتکب شدند که شورش دو تن از دلاوران ملت یهود را به دنبال آورد و کشتارهای بسیار فجیع تری را توسط سپاهیان رومی علیه ملت یهود به دنبال داشت.

می گویند که در این خیزش های سرکوب شده یک میلیون نفر یهودی کشته شدند. حتی برخی مورخینی وجود دارند که ارزیابی می کنند شمار یهودیان جان باخته از سه میلیون نفر نیز فراتر می رفت.

همچنین گفته می شود که طی ده ها سال رومیان بیش از صد هزار تن از اهالی سرزمین اسرائیل را به بردگی بردند و آنان را فروختند. از قرار معلوم شماری از این یهودیان توانستند بگریزند و خود را به شبه جزیره عرب برسانند.

به موجب آگاهی هائی که در دست داریم، حداقل سه قبیله متشکل و بزرگ یهودی پیش از ظهور اسلام در جزیره العرب زندگی می کردند که بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع نام داشتند. شماری از افراد هر سه قبیله در شهرکی به نام خیبر می زیستند. این یهودیان در میان اعراب زندگی می کردند، که پیش از ظهور اسلام آنان را اعراب جاهلیت می نامیدند. این یهودیان با قبائل مجاور داد و ستد داشتند و از جمله با قبیله قریش تجارت می کردند. همچنین با کشوری داد و ستد می کردند که در آن دوران سرزمینی متمدن محسوب می شد و یمن نام داشت. با حبشه نیز بازرگانی گسترده داشتند.

این تماس و داد و ستد بین قبائل، قطعا کنجکاوی هائی نیز برای شناخت دو طرف از جانب یکدیگر به دنبال داشت و قطعا یهودیان مایل بودند بدانند که قبائل دیگر چگونه زندگی می کنند و چگونه دوران می گذرانند. این کنجکاوی یک امر متداول بین قبائل و گروه های مردمان در سراسر جهان است و یک امر طبیعی به شمار می آید.

در آن دوران قبائل عرب بت پرست بودند و در برابر بت های مختلفی چون مناة و اللات سجده می کردند. ولی در عین حال آگاهی داشتند که باور یهودیان چیست و آنان چه اعتقاداتی دارند.

در یک دوره ای، این اعتقادات یهودی بر اعراب ساکن یمن تاثیرگذار گردید؛ تا آن جا که پدر ذونواس سلطان یمن و حتی خود ذونواس به دین یهود گرویدند و یهودی شدند. یادآوری می کنم که این واقعه پیش از ظهور اسلام رخ داد و به موازات آن در یثرب هم شماری از ساکنان که بت پرست بودند به یهودیت گرویدند.

در یک گفت و گوی پیشین توضیح دادم که یهودیان پس از آن که توسط امپراتوری روم به اروپا به اسارت برده شدند و در سرزمین های مختلف آن قاره ساکن گردیدند، تبلیغات دینی نیز می کردند و می خواستند شماری از بت پرستان را که هنوز به مسیحیت نگرویده بودند، به سوی خود بکشند. ولی این اقدام آن ها خشم کلیسای مسیحی را برانگیخت و آنان فجایعی علیه یهودیان به راه انداختند، تا حدی که رهبران روحانی اعظم یهودیان فتوا دادند که تبلیغات دینی باید متوقف شود.

این را می گویم که علاقمندان آگاه باشند که تبلیغات دینی یهود از چه هنگام آغاز شد و چه موقع و چرا متوقف گردید. این تبلیغات در اروپا قطع شد، ولی در مشرق زمین متوقف نگردید. یعنی، دلیلی برای متوقف ساختن آن وجود نداشت زیرا در شرق یهودستیزی به آن شکل و ماهیتی که در غرب ترویج یافته بود وجود نداشت.

بنابراین، وقتی من می گویم که سلطان یمن یهودیت را پذیرفت و به این دین درآمد، یهودیت به سرعت در یمن گسترش یافت. زیرا وقتی پادشاه مملکت دینی را می پذیرد، مردم آن سرزمین نیز به تدریج این دین را قبول می کنند، کما این که عین همین روند در ایام قدیم در میان مردمان خَزَر (در سواحل دریای خزر) رخ داد که در فرصت دیگری به آن اشاره خواهیم کرد.

اسلام که ظهور کرد بسیاری از اصول و فروع آن با دین یهود حالت موازی داشت و من با این گفته چیز تازه ای بیان نمی کنم. در خود قرآن مجید به تفصیل از انبیای یهود سخن رفته که همراه با تعریف و تمجید و مدح بسیار است. در قرآن کریم، حضرت موسی "سرور انبیاء" لقب گرفته است. تا آن جا که در سوره النساء آیات ۱۶۳ و ۱۶۴ آمده است که به همه پیامبران از ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب تا عیسی و ایوب و هارون و داود و سلیمان "وحی" شد، حتی به حضرت محمد نیز وحی شد، ولی حضرت موسی تنها پیامبری بود که با پروردگار سخن گفت و با او تکلم کرد.

من این آیه ها را بیشتر آورده بودم، ولی بی مناسبت نیست آن را بازگو کنیم: **إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا (۱۶۳) وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقُصُّهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (۱۶۴)**

علاوه بر این، در بسیاری از صفحات قرآن یک نوع حمایت از یهودیت دیده می شود. مثلاً در سوره المائده در قرآن مجید تاکید و تأیید کامل شده که مسلمانان می توانند از خوراکی ها "اهل الکتاب" طعام کنند که منظور همان یهودیان جزیره العرب بوده است. ولی شوربختانه در برخی نقاط دنیای اسلام، نمی دانم به چه جهت، یهودیان را نجس خوانده اند و عملاً ضد مکتوبات کلام الله مجید و قرآن کریم و فرامین حضرت محمد رفتار کرده اند.

این گونه تضادهاست که در برابر آن باید به همه باورمندان توصیه کرد که فرامین دین خود را بهتر بخوانند و با آن بیشتر آشنا شوند و آن را بهتر درک کنند تا بتوانند به ادیان دیگر نیز احترام بگذارند و برای آن ها ارزش قائل شوند.

بر می گردیم به مطلب: هنگامی که اسلام ظهور کرد، ابتدا بسیاری از فرامین و آئین ها به یهودیت شباهت کامل داشت. مثلاً ابتدا حضرت محمد اورشلیم را قبله گاه مسلمانان قرار داد. این دست کم در نخستین سال ظهور اسلام بود. ارزیابی می شود که پیامبر اکرم از

آن رو اورشلیم را قبله گاه یهودیان ساخت که آن گروه متمدن و با فرهنگ و خداشناس، یعنی قبائل یهود، به اسلام گرایش پیدا کنند.

یهودیان مایل نبودند اسلام را بپذیرند، زیرا این بسیار طبیعی است که پیروان یک مذهب می خواهند به باور و ایمان خود همچنان پای بند بمانند.

پس از یک سال در مکه، با توجه به آن که کعبه در آن جا قرار داشت و این مکان متعلق به قبائل مختلف عرب بود و بت های متعددی در آن جا نگاهداری می شد، حضرت محمد آمد و در مورد آن مکان به یک اقدام تحسین آمیز دست زد و آن این که نه تنها کعبه را از بت پرستی پاک کرد، بلکه سراسر جزیره العرب را از وجود اصنام زدود و آئین یکتاپرستی را در آن سرزمین ها برقرار ساخت و بسیاری از رسوم و سنت های زشت دوران جاهلیت را منسوخ ساخت که یکی از آن ها زنله به گور کردن نوزادان دختر بود.

از دیدگاه من و مورخین بی طرف، حضرت محمد با آوردن اسلام توانست شخصیت و غروری به قبائل عرب اعطا کند و به موازات آن نوعی یگانگی و وحدت در میان مردمان متفرق و متشنج و پراکنده آن سرزمین ها به وجود آورد. چنین وحدتی نمی توانست برقرار گردد جز از یک راه که همانا برقراری دین اسلام است. دقیقاً نیز چنین شد.

دوران خلافت ابوبکر کوتاه بود و یکی دو سالی بیش به درازا نکشید. ولی او فردی ثروتمند بود. عثمان فردی اهل تجمل بود و کبکبه و دبدبه ای برای خود به راه انداخت و تا اندازه زیادی به موازین برابری و برادری بین مسلمانان پشت پا زد که این زمینه ای برای شماری از خلفای بعدی گردید و هنگامی که حکومت به دست خلفای اموی افتاد این تبعیض به صورت آشکار خودنمایی می کرد.

منظورم تبعیض بین عرب و غیر عرب بود. اعراب خود را در مقام بالاتری تصور می کردند و غیرعرب هائی که تازه مسلمان شده بودند، به ویژه ایرانیان که به آنان لقب "موالی" داده شده بود، تحقیر می شدند و مورد تبعیض قرار می گرفتند. این ستم و تبعیض به حدی رسید که موجب خیزش ایرانیان شد و حکومت امویان را برانداختند و حکومت عباسیان را جایگزین آن کردند.

ولی همین خلفای عباسی نیز که با یاری ایرانیان به روی کار آمده بودند، آن ها نیز نسبت به یهودیان اجحاف می کردند و تبعیض قائل می شدند.

در فاصله بین برانداختن امویان و به روی کار آمدن عباسیان که حدود سال ۷۵۰ میلادی می شود، عده ای از مسلمانان می روند و در جنوب اسپانیا یک حکومت مستقل اسلامی برپا می کنند. البته این روندی طولانی بود که در یکی از گفت و گوهای پیشین به تفصیل به آن اشاره کردیم. آن ها بر شمال آفریقا مسلط می شوند و به تدریج حکومتشان را به بخش جنوبی شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال امروز) می کشانند.

تمام این رویدادها و تحولات و جریانات در دنیای عرب باعث می شود که در بین یهودیان نیز نوعی خیزش به وجود آید.

چرا ما می گوئیم که این روند در میان یهودیان مشرق زمین و از جمله ایران خود نمائی کرد؟ زیرا در داخل ایران نیز کانون هائی از خیزش و رستاخیز به وجود آمد. به عنوان مثال می توانیم به خیزش ابومسلم خراسانی اشاره کنیم و از افشین و مازیار سخن بگوئیم.

در میان یهودیان نیز نوعی جنبش به وجود می آید که شایسته است در گفت و گوهای بعدی از دو جنبش عمده سخن بگوئیم که روی یهودیان ایران و سرنوشت آن ها نیز بازتاب چشمگیری داشت.